

گفتگو با پسر
در بارهٔ بربرها

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

ترجمه مهدی ضرغامیان.

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک: ۳-۹۳-۷۶۹۴-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت: عنوان به فرانسه:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

گفتگو با پسر در بارهٔ بربرها

برونو دومزیل

ترجمهٔ مهدی ضرغامیان



نشر آفرینگان: ۷۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Les Barbares expliqués
à mon fils**

Bruno Dumézil
Éditions du Seuil, 2010



نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۶ ۴۱ ۳۶ ۶۷

آماده‌سازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات ققنوس

* *

برونو دومزیل

گفتگو با پسر در بارهٔ بربرها

ترجمهٔ مهدی ضرغامیان

چاپخانه شمشاد

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۱

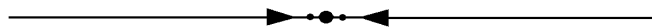
حقوق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۹۳-۳ ISBN: 978-964-7694-93-3

تومان

فهرست

-
۱. یونانی‌ها، رومی‌ها و بربرها / ۹
 ۲. تهاجم، مهاجرت و پیدایش اقوام / ۱۹
 ۳. چهرهٔ بربرها / ۳۱
 ۴. برقراری حکومت‌های بربر / ۴۱
 ۵. شاه و سرزمینش / ۴۹
 ۶. جامعه‌ای فشن / ۶۱
 ۷. خانواده / ۷۳
 ۸. تغییر دین بربرها / ۸۵
 ۹. بربرهای جدید / ۹۷



□ بابا، چرا اسم من گیوم است؟
□ چون من و مادرت از این اسم خوشمان می آمد. تقریباً همه اعضای خانواده هم عقیده بودند که این اسم مناسبی برای تو است.

□ چرا تقریباً؟ چه کسی از این اسم خوشش نمی آمد؟
□ راستش را بخواهی مادرِ مادرِ بزرگت از اسم گیوم خیلی خوشش نمی آمد. از نظر او گیوم اسم «بربر»ها بود.

□ مگر او بربرها را دیده بود؟
□ نه، گمان نمی کنم. اما وقتی به سن تو بوده، جنگ جهانی اول را دیده بوده؛ در آن زمان، فرانسه و آلمان با هم می جنگیدند. اسم امپراتور آلمان گیوم دوم بود: معلم

مادربزرگ به او گفته بود که گیوم پیشوای بربرها بوده است. می دانی، همین طوری نمی شود به کسی گفت بربر.

□ یعنی بربرها وجود نداشتند؟

□ بهتر است بگوییم در زمانهای خیلی دور، بین عصر امپراتوری روم و عصر شوالیه‌ها، مردمی بودند که بربر نامیده می شدند. اما در واقع اسم آنها بربر نبود، بلکه آنها فرانک‌ها، اوستروگوت‌ها یا بورگونی‌ها بودند.

□ من که چیزی نفهمیدم. کمی بیش تر در باره آنها صحبت می کنی؟

□ راستش را بخواهی، من هم از این دوره تاریخی مبهم که بین تمدن، بی نظمی و اغتشاش گیر کرده زیاد سر در نمی آورم. اما شاید با تعریف ماجراهای این دوره، با تاریخ بربرها بیش تر آشنا شوی.

یونانی‌ها، رومی‌ها و بربرها

تمدن و بربریت

□ کلمه «بربر» چه معنایی دارد؟

□ کلمه بربر را یونانی‌های باستان ساختند. از نظر آن‌ها مردم دنیا دو گروه می‌شدند: آن‌هایی که یونانی حرف می‌زدند و آن‌هایی که زبانشان یونانی نبود. در واقع، همه واژه‌ها و جمله‌های زبان‌های خارجی به گوش آن‌ها مشتق از هجاهایی بود که بد تلفظ می‌شد و از آن‌ها صداهای بر- بر- بر... در می‌آمد. این طوری بود که کلمه «بربر» را ساختند.

□ پس دقیقاً به خارجی‌ها می‌گفتند «بربر»؟

□ بله، همین‌طور است؛ اما این اصطلاح را برای تحقیر و

خوار کردن آن‌ها به کار می‌بردند. یونانی‌ها گمان می‌کردند زبانشان تنها زبانی است که به آن‌ها امکان اندیشیدن و استدلال کردن می‌دهد و فقط با این زبان می‌شود تفکری فلسفی داشت که اسمش را لوگوس (logos) گذاشته بودند که امروزه نیز واژه فرانسوی لوژیک (به معنای منطق) از همین کلمه می‌آید. با چنین برداشتی، کسانی که یونانی حرف نمی‌زدند، نمی‌توانستند به مرتبه بالایی از تمدن دست یابند. از نظر یونانی‌ها این افراد وحشی، بی‌فرهنگ و بی‌رحم بودند و به همین سبب یونانی‌ها اجازه شرکت در بازی‌های المپیک را به آن‌ها نمی‌دادند. مطمئناً آتن و اسپارت با بربرها داد و ستد می‌کردند و قراردادهایی نیز با آن‌ها داشتند، اما هیچ فرد خارجی‌ای حق نداشت شهروند یونانی بشود.

□ اما رومی‌ها نیز یونانی حرف نمی‌زدند، آیا آن‌ها هم بربر بودند؟

□ بله، در نگاه یونانی‌های عصر افلاطون و ارسطو رومی‌ها نیز بربر بودند. اما، عصر طلایی یونان در میانه قرن چهارم پیش از میلاد به پایان رسید. دویست سال بعد آتن و دیگر شهرهای یونان، زیر سیطره روم درآمدند. فیلسوف‌ها بایست ملاحظاتی را در نظر می‌گرفتند؛ این‌که آن‌ها غیر یونانی‌زبان‌ها را بربر می‌دانستند، اما با رومی‌ها چنین

نبودند. همین امر هم موجب شد که رومی‌ها نخستین بار در سال ۱۴۶ پیش از میلاد در بازی‌های المپیک شرکت کنند.

□ رومی‌ها چگونه؟ آیا آن‌ها یونانی‌ها را بربر می‌پنداشتند؟
□ با این‌که رومی‌ها سربازهایی بسیار خوب و مهندس‌هایی برجسته بودند، تا مدت‌ها، نسبت به یونان، مرتبه فرهنگی پایین‌تری داشتند. سیسرون، فیلسوف رومی، حتی تردید داشت که با زبان لاتینی بتوان به طور واقعی به بحث فلسفی پرداخت. وقتی رومی‌ها یونان را فتح کردند، چنین پنداشتند که فقط یک تمدن یونانی-لاتینی وجود دارد. از آن پس، همه اقوام و مردمی که تحت تسلط دولت روم در نیامده بودند و به این تمدن ائتلافی نپیوسته بودند، بربر محسوب می‌شدند.

امپراتوری روم در برابر بربرها

□ پس اقوام قدیم فرانسه، یعنی گل‌ها، هم از نظر رومی‌ها بربر بودند؟

□ خُب، رومی‌ها تا مدت‌های مدیدی گل‌ها را وحشی‌هایی بی‌ایمان و بدون قانون می‌دیدند. البته باید این را هم گفت که گل‌ها در سال ۳۹۰ پیش از میلاد، روم را گرفتند و به آتش کشیدند. رومی‌ها نیز آشکارا مردمی کینه‌جو بودند.

وقتی یولیوس قيصر در سال ۵۲ پیش از میلاد به سرزمین گل‌ها دست یافت، پیروزی‌اش را پیروزی بر بربرها معرفی کرد.

تفکر رومی عمل‌گرایانه‌تر از تفکر یونانی بود؛ آن‌ها از زمانی که سرزمینی را فتح و آن را به خطه خود ملحق می‌کردند، برای ساکنان آن منطقه حقوقی قائل می‌شدند که از نظر موقعیت و منزلت آن‌ها را به رومی‌ها نزدیک می‌گرداند. فرهنگ رومی از جنبه‌های ادبیات، هنر و قوانین نزد اقوام شکست‌خورده منتشر می‌شد. گاهی از فرایند «رومی ساختن» سخن به میان می‌آمد. در نتیجه چنین رفتارهایی بوده است که یک قرن پس از پیروزی قيصر، گل‌ها دیگر به چشم بربر نگریده نمی‌شدند. در سال ۲۱۲ میلادی آن‌ها از همه حقوق شهروندان رومی برخوردار بودند و این تحول در همه ایالت‌های امپراتوری روم دیده می‌شد.

□ اگر روم بربرها را با خود هم‌رنگ و یکسان می‌کرد، پس آن‌ها بایست منقرض می‌شدند!

□ امپراتوری روم سراسر اروپا را نگرفت، که البته دلیلش را هم نمی‌دانیم، در واقع گسترش امپراتوری روم در قرن دوم میلادی متوقف شد. در قرن دوم میلادی مرز امپراتوری روم از امتداد دهانه رود رِن تا دهانه رود دانوب تثبیت شد (این مرز با عنوان «لیمس» نامگذاری شده است).

در شمال لیمس منطقه‌ای بود که رومی‌ها هرگز آن‌جا را نگرفتند و آن خطه را بربریکوم یا «سرزمین بربرها» می‌نامیدند. ساکنان این سرزمین نام‌هایی مبهم داشتند. در سرزمین‌های غربی لیمس، ژرمن‌ها بودند و در سرزمین‌های شرقی، اسکیت‌ها. رومی‌ها هیچ یک از این اقوام را به خوبی نمی‌شناختند و همه آن‌ها را خطرناک می‌شمردند. امپراتورهای روم به منظور جلوگیری از حمله‌های آن‌ها استحکامات لیمس را ساختند. البته این استحکامات به هیچ وجه مانند دیوار بزرگ چین نبودند، با این حال جالب توجه بودند. رومی‌ها بین دریای شمال و بوسفور، در هر پنج کیلومتر، برجی ساخته بودند که سربازان رومی در آن پناه می‌گرفتند و از آن‌جا رفت و آمد خارجی‌ها را زیر نظر داشتند.

□ در هر پنج کیلومتر؟ پس در محدوده مرز آن‌ها شکاف‌های

بزرگی وجود داشت. بربرها هیچ وقت از آن‌جا نگذشتند؟

□ درست حدس زدی، لیمس را به سختی می‌شد حفظ

کرد. رومی‌ها برای جلوگیری از حملات اقوام همسایه

مجبور بودند حيله به کار برند: امپراتورها به قبیله‌های

بربری که در آن سوی مرز بودند، پول می‌دادند و در مقابل،

این قبیله‌ها قول می‌دادند که به شهرهای رومی‌ها حمله

نکنند. حتی با سرریز کردن اندکی پول بیش‌تر، می‌شد آن‌ها

را متقاعد کرد که از لیمس در برابر اقوام دیگر بربر دفاع کنند. همچنین پیش می‌آمد که سرداری رومی با کمبود سرباز مواجه می‌شد و از بربرها مزدور استخدام می‌کرد؛ مثلاً قیصر برای غلبه بر گل‌ها سوارکاران ژرمن را فراخواند.

□ بربرها با پولی که در قبال کار کردن برای رومی‌ها می‌گرفتند، چه می‌کردند؟

□ بربرها در بازارهای ژرمنی از پول استفاده نمی‌کردند. تنها راه خرج کردن این پول خریدن کالاهای مدیترانه‌ای از بازرگانان رومی بود. مثلاً رؤسای بربرها به شراب تمایل داشتند، در حالی که در بربریکوم، تا آن زمان، فقط آبجو مصرف می‌شد. همچنین بربرها ظروف تجملی شیشه‌ای می‌خریدند که در دویست کیلومتری لیمس یافت می‌شد. حتی یک رئیس بربر بوده که تحت تأثیر رومی‌ها برای استفاده از حمام آب گرم خاص خودش، در میان ژرمن‌ها، برای خود لوله‌کشی و وان فراهم کرده بود.

□ پس به این ترتیب، بربرها کم‌کم شبیه رومی‌ها می‌شدند.
□ بسیاری از مورخان و باستان‌شناسان در این مورد با تو هم‌عقیده‌اند؛ بین قرن‌های اول و چهارم میلادی قبیله‌های بربری که در نزدیکی لیمس اقامت داشتند، بی‌آن که چندان تابع دولت روم باشند، در آغاز جریان رومی شدن قرار گرفتند.

□ بربرهایی که مزدوری رومی‌ها را می‌کردند چه آخر و عاقبتی داشتند؟

□ بعضیشان پس از اتمام مأموریت خود به خانه‌هایشان در بربریکوم برمی‌گشتند. اما بسیاری از آن‌ها حاضر نمی‌شدند تمدن سرزمین‌های مدیترانه‌ای را ترک کنند. پس با زن‌های رومی ازدواج می‌کردند و در شهری رومی می‌ماندند و به خدمت در سپاه امپراتوری ادامه می‌دادند؛ به این افراد «بربرهای امپراتوری» گفته می‌شد. رومی‌های اصیل آن‌ها را خارجی می‌دانستند، با آن‌ها دشمنی یا تمسخرشان می‌کردند. اما امپراتورها به بربرهای امپراتوری خیلی بها می‌دادند، هم به دلیل توان نظامیشان، و دیگر آن‌که چون آن‌ها شهروند رومی نبودند، به لحاظ سیاسی آدم‌هایی خطرناک به شمار نمی‌رفتند.

□ منظورت را خوب نمی‌فهمم.

□ بین قرن‌های سوم و پنجم میلادی روم به طور پیوسته گرفتار جنگ داخلی بود. بسیاری از سرداران رؤیای امپراتوری را در سر می‌پروراندند. در این اوضاع و احوال، امپراتور صاحب قدرت ترجیح می‌داد به بربرهای امپراتوری بیش از فرماندهان قدیمی متکی باشد؛ زیرا از آن‌جا که فرمانده ژرمن نمی‌توانست امپراتور شود، پس فردی بی‌خطر بود!

از قرن چهارم اوضاع عجیب و شگفت آور شد: سرداران بربر بخش اعظم فرماندهی عالی نظامی امپراتوری روم را تشکیل می دادند. این مبارزان سرفراز برترین پادشاهان را دریافت کردند؛ مثلاً یک سردار فرانک به نام بوتو در سال ۳۸۵ میلادی کنسول شد و دخترش اودوکسیه به همسری امپراتور آرکادیوس درآمد. در سال ۳۹۵ میلادی تئودوسیوس اول که امپراتوری پیر بود، نیابت امپراتوری خود را به بهترین سردارش استیلیکون سپرد که از واندالها بود. همچنین یک بربر به نام پسر جوان تئودوسیوس به مدت سیزده سال بر امپراتوری حکومت کرد.

□ به هر حال، رومی ها خود را برتر از بربرها می پنداشتند؟
 □ در مجموع، رومی ها این دیدگاه یونانی ها را که کسی که به زبان «متمدنانه» [زبان یونانی] حرف نمی زند وحشی است، پذیرفته بودند. اما امپراتوری روم بر پایه ترویج حق و حقوق نوشتاری بنا شده بود. به این معنی که هر کس که به قوانین روم تن نمی داد، به او به چشم بربر نگریسته می شد. بعضی از بربرهای امپراتوری با ملاحظه این ضوابط می کوشیدند به نحوی رومی قلمداد شوند. مثلاً از قوانین امپراتوری روم تبعیت می کردند و آثار شاعران بزرگ لاتینی زبان را می خواندند. البته این رویه ها برای آنها خطرناک هم بود؛ زیرا وقتی سرداری بربر زیادی رومی مآب

می‌شد، به او تهمت می‌زدند که می‌خواهد تخت امپراتوری را غصب کند. کما این‌که استیلیکون را در سال ۴۰۸ میلادی به همین بهانه اعدام کردند.

با این حال، رومی‌هایی بودند که گمان می‌کردند به‌رغم فرودست بودن فرهنگ بربرها، اخلاقیات آن‌ها برتر از اخلاقیات رومی‌هاست. از آن جمله تاسیت مورخ رومی که در پایان نخستین قرن میلادی رساله‌ای در بارهٔ ژرمن‌ها نوشت که این بها دادن به بربرها در برابر انتقادی بود که او از تمایل تجمل‌گرایی رومی‌ها می‌کرد.

سرانجام باید به یاد داشت که از قرن چهارم میلادی، امپراتوری روم به مسیحیت گروید. مسیحیان نیز معتقدند که عیسی مسیح برای رستگاری همهٔ آدم‌ها آمده است، نه فقط رومی‌ها. از این رو، بعضی از کشیش‌ها و اسقف‌های مسیحی نزد بربرها رفتند تا آن‌ها را به دین خود دعوت کنند. خلاصه این‌که به فرض برداشتی تماماً منفی از واژهٔ «بربر»، دیدگاهی یگانه و منحصربه‌فرد در این باره وجود نداشت.

□ **خب، بربرها در مورد جهان و قدرت رومی‌ها چگونه فکر می‌کردند؟**

□ متأسفانه، بربرهای اروپا سواد نوشتاری نداشته و دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود را در بارهٔ جهان در هیچ

جایی ننوشته‌اند. تنها دیدگاهی که در اختیار ماست، دیدگاه بربرهای امپراتوری است؛ به اعتقاد این افراد، دولت روم بر قلّه تمدن واقع شده بود. هنگامی که بربرهای دیگر می‌کوشیدند بر امپراتوری تسلط یابند، بربرهای امپراتوری به سختی تلاش می‌کردند آن را نجات دهند.

تهاجم، مهاجرت و پیدایش اقوام

نتایج غیرمنتظره تهاجم‌ها

□ اگر درست فهمیده باشم، بربرها سه دسته بودند: بربرهای بیرون از امپراتوری روم، بربرهای رومی مآب در مرزهای روم و بربرهای مزدور در داخل امپراتوری و ارتش روم. اما بالاخره کدام یک از این‌ها بر روم تسلط یافتند؟

□ از قرن سوم میلادی عمدتاً بربرهای بیرون از امپراتوری مدام به لیمس هجوم می‌آوردند. بربرهای ساکن در مرزها هم نتوانستند آن‌ها را متوقف سازند، یا به امپراتوری خیانت کردند و با مهاجمان متحد شدند. در نهایت یکی از بدترین رویدادها در سال ۲۷۶ میلادی پیش آمد: گروهی از ژرمن‌ها از لیمس گذشتند، سرزمین گل‌ها را ویران و تا حدود پیرنه پیشروی کردند.

□ بربرها می‌خواستند امپراتوری روم را بگیرند؟

□ مطمئناً نه! آن‌ها می‌خواستند پیش از رفتن به سرزمین خود تاخت و تاز کنند و دست به غارت بزنند. تازه، شانس زیادی هم نداشتند. زیرا هنگام بازگشت، یکی از کشتی‌هایشان در رود رن غرق شد. باستان‌شناسان این کشتی را به تازگی یافته‌اند؛ پر از غنایم دزدیده شده از معابد و نیایشگاه‌های گالی - رومی بوده است. اما پس از این حادثه، امپراتوری روم توانست بربرها را عقب براند و آسیب‌های وارد به لیمس را ترمیم کند.

□ اما شهرهای رومی که خراب و ویران شده بودند...

□ بله، درست است. بدون تردید بربرها مردم را قتل عام کرده بودند. اما رومی‌ها در جنگ داخلی هم تلفات بسیار دادند. کم‌کم در همه جا مردم احساس می‌کردند باید دور شهرهایشان دیوارهایی بسازند که از آن‌ها محافظت کند، در حالی که در زمان صلح چنین دیوارهایی نداشتند. در آن زمان مردم با سلاح‌های دم‌دستی سفر می‌کردند. از قرن چهارم میلادی چشم‌انداز اروپا و ذهنیت مردم این قاره کم‌کم چشم‌انداز و ذهنیت قرون وسطی را پیدا کرد. به علاوه، مجموعه‌ای از بیماری‌های همه‌گیر اروپا را فراگرفت. در نتیجه بحرانی در وضعیت جمعیت این قاره

پدید آمد: نسل به نسل تعداد آدم‌ها کم‌تر شد. مثلاً در اواخر قرن سوم میلادی بعضی از مناطق روستایی سرزمین گل‌ها به طور کل ویران و تخریب شده بود. به نظر تو امپراتورها چگونه می‌توانستند این مناطق را دوباره مسکونی سازند؟

□ شاید با فرستادن بربرها به این نقاط؟

□ صد البته! در نگاه رومی‌ها، بربرها به طور همزمان هم مسئله بودند و هم راه‌حل. در دوران فرمانروایی امپراتور کنستانتین (۳۰۶ تا ۳۳۷ میلادی)، با پدیده‌ی استقرار هرچه بیش‌تر بربرها در شهرها مواجهیم. آن‌ها اغلب قبایلی بودند که در جنگ با روم شکست خورده و به بردگی گرفته شده بودند. امپراتور آن‌ها را در منطقه‌ای خالی از سکنه مستقر می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست در کشتزارها کار کنند. رومی‌ها به ژرمن‌های آزاد نیز پیشنهاد کردند که به طور قانونی از لیمس بگذرند و در خاک امپراتوری روم به طور گروهی مستقر شوند. آن‌ها بعد از استقرار در خاک روم، به کشت و زرع زمین می‌پرداختند، و در ارتش امپراتوری نیز مزدوری می‌کردند.

□ آیا این دو گروه که گفتی، رومی‌مآب شدند؟

□ بله، قطعاً. بربرهای مستقر در خاک روم آداب و عادات

رومی‌ها را در پیش گرفتند؛ مثلاً دیگر مرده‌های خود را نمی‌سوزاندند، بلکه مانند بسیاری از رومی‌ها، از قرن سوم میلادی، آن‌ها را به خاک می‌سپردند. همچنین، این دو گروه که جمعیتی بیش از جمعیت بربرهای امپراتوری داشتند، بعضی از سنت‌های ژرمنی خود را حفظ کردند: مثلاً درگور مرده‌هایشان سلاح می‌گذاشتند؛ کاری که برای رومی‌ها ناآشنا و غریب بود. در همین زمان در مناطقی از امپراتوری روم که بربرها در آن مستقر بودند، پدیده عجیبی رخ داد: رومی‌های ساکن در نزدیکی اجتماعات بربرهای مستقر به تقلید بعضی از آداب و عادات آن‌ها پرداختند - مخصوصاً در زمینه پوشاک و کشاورزی.

□ یعنی همان‌طور که بربرها رومی‌مآب شده بودند، رومی‌ها هم بربرمآب شدند؟

□ بله، همین‌طور است. مورخان این اتفاق را فرهنگ‌پذیری دوجانبه می‌نامند.

متحدان

□ اگر رومی‌ها بربرها را در خطه امپراتوری خود مستقر کردند، معنایش این است که حمله‌های بزرگ و گسترده بربرها واقعاً روی نداده است؟

□ ببین، بربرها در سال ۲۷۶ میلادی به لیمس حمله‌ای

جدی کرده بودند و در اواخر قرن چهارم این ماجرا باز هم تکرار شد. اما در مورد این که در آن زمان چه اتفاقی افتاد، اطلاعات زیادی نداریم. می دانیم که اتحادیه بزرگی از اقوام تحت هدایت هون ها به آرامی از آسیای مرکزی به سمت اروپای غربی پیش می رفتند. این مهاجمان اسکیت ها را به عقب راندند، اسکیت ها نیز با ژرمن ها مقابله کردند و آن ها را پس زدند. تقریباً چیزی شبیه بازی دومینو بود و سر این رشته امپراتوری روم بود که می دید امواجی از اقوام آشفته بر سرش خراب می شوند. به نظرت رومی ها چگونه در برابر این هجوم ها مقاومت کردند؟

□ لایب با مستقر کردن بربرها در زمین هایشان؟

□ آفرین! روم باز هم از همین راهکار استفاده کرد. اما این بار سراغ بربرهای امپراتوری یا چند صد نفر بربر شکست خورده یا بربرهای سرگردان نرفت. بربرهایی که این بار از لیمس گذشتند، هزاران نفر بودند.

□ هزاران؟ و نه میلیون ها؟

□ نه، قطعاً نه. یکی از معدود اقوامی که تعداد تخمینی آن ها را می دانیم واندال ها هستند. آن ها هشتاد هزار نفر بودند که پانزده تا بیست هزار نفرشان جنگجو بودند. در

مقایسه با جنگجویان رومی باید بگویم که یک لژیون (لشکر) رومی در قرن چهارم حدود هزار سرباز داشته و کل امپراتوری صاحب ۱۷۴ لژیون بود! روم با همین تعداد نیرو آن قدر نیرومند بود که می توانست بربرهایی را که می آمدند منکوب و نابود کند. اما هزینه های جنگ سنگین بود، اوضاع اقتصادی هم بد بود و امپراتورها نیز از غاصبان تاج و تخت می ترسیدند... خلاصه این که پذیرش بربرها هم به لحاظ مالی و هم به لحاظ سیاسی از پس زدنشان کم هزینه تر بود.

□ بربرهای جدید هم مثل بربرهای قبلی مستقر شدند؟

□ این طور که به نظر می آید اصل و اساس همان بوده؛ اگر بنا بر پذیرش همه افراد یک جامعه بود، پس بایست شاه و اشرافیت او را نیز می پذیرفتند. از طرفی نمی شد که این آدم ها در سطح برزگران [کشاورزان] ساده ای بمانند که گهگاه سرداران رومی آنها را به منظور انجام کارهای پست و حقیر نظامی فرا بخوانند. از این رو، امپراتوری چارچوب تازه ای وضع کرد که به بربرهای «متحد» مربوط می شد: امضای معاهده ای با امپراتوری. بنا بر متن این معاهده، بربرها متعهد شدند که در همه جنگ ها همراه روم باشند. در مقابل، در یکی از شهرها زمین هایی به آنها داده شد تا در آن جا استقرار یابند. نخستین کسانی که این چارچوب

تازه را پذیرفتند ویزیگوت‌ها، بربرهای شرق، بودند که در سال ۳۷۶ میلادی از دانوب گذشتند. والنس، امپراتور روم، هم زمین‌هایی را در شمال یونان به آن‌ها داد.

□ آن وقت همه چیز به خوبی و خوشی تمام شد؟

□ هم بله، هم خیر. ویزیگوت‌ها بعد از این‌که در شمال یونان مستقر شدند، به دنبال زندگی راحت و آسوده بودند، اما چیزی برای خوردن نداشتند. بازرگانان روم به آن‌ها پیشنهاد کردند که در مقابل غذا بچه‌هایشان را به آن‌ها بفروشند. مطمئناً ویزیگوت‌ها به شدت به خشم آمدند و سر به شورش برداشتند. امپراتور والنس کوشید با سپاه خود آن‌ها را سرکوب کند، اما در سال ۳۷۸ میلادی در آندرینوپل از آن‌ها شکست خورد. اما این پیروزی ارزشی برای ویزیگوت‌های گرسنه نداشت. سپس آن‌ها با تئودوسیوس، امپراتور جدید، قرارداد دیگری امضا کردند که به موجب آن امپراتور اطمینان داد که به طور منظم آذوقه‌شان را تأمین می‌کند. ویزیگوت‌های متحد به مدت بیست سال در سپاه روم خدمت کردند. اما مدتی بعد امپراتوری به لحاظ سیاسی ضعیف شد و از ادای تعهداتش نسبت به ویزیگوت‌ها سر باز زد. آن‌ها هم دوباره سر به شورش برداشتند و یونان را چپاول کردند. امپراتوری معاهده سوم را پیشنهاد کرد اما اندکی بعد آن را به هم زد.

آلاریک اول، پادشاه ویزیگوت‌ها، که در پی اخاذی کردن بود تا منبعی برای تغذیه و تأمین نیروهایش بیابد، رُم را محاصره کرد. اما امپراتور خطر او را جدی نگرفت و آلاریک در روز ۲۴ اوت سال ۴۱۰ میلادی، راحت و بی دردسر، بر شهر تسلط یافت.

□ در هر صورت، آلاریک بربر بود و روم را ویران کرد؟

□ از یک نظر تو درست می‌گویی. اما امپراتور به او لقب «رئیس نیروی چریک‌ها» داده بود؛ آلاریک رسماً سردار ارتش روم شده بود و این مقام خیلی بالاتر از مقام شاهی ویزیگوت‌ها بود. در واقع، تنها کارفرمای او امپراتوری بود. وانگهی، او از نیروهایش خواسته بود که شهر رُم را نسوزانند و فقط با سه روز غارت شهر – و نه بیش از آن – موافقت کرده بود. ویزیگوت‌ها صرفاً می‌خواستند با فشار آوردن بر امپراتور، دوباره اجناس و کالاهایی به دست بیاورند، اما در پی نابود کردن امپراتوری نبودند.

منشأ بربرها

□ تو ابتدا از ژرمن‌ها و اسکیت‌ها حرف زدی و حالا هم از واندال‌ها و ویزیگوت‌ها می‌گویی. آیا این‌ها همان بربرها هستند یا اقوامی دیگرند؟

□ جواب سؤال را دقیقاً نمی‌دانم. اما مدت‌ها بود که

مورخان گمان می‌کردند بربرهایی مانند فرانک‌ها، واندال‌ها یا ویزیگوت‌ها که در قرن سوم یا چهارم ظهور یافتند، به سرزمین‌هایی دور تعلق داشتند. بر پایه کتاب‌های خیلی کهن، اولین بار سر و کله آن‌ها در سواحل بالتیک پیدا شد. اما مورخان ثابت کرده‌اند که همه این کتاب‌ها قرن‌ها بعد، یعنی حدود قرن ششم یا هفتم میلادی، نوشته شده‌اند و نویسندگان آن‌ها مطالب خود را در چارچوبی نوشته‌اند که خوشایند شاهان همعصرشان بوده است.

□ در نقشه‌های کتاب‌های درسیمان با فلش‌های بزرگی نشان داده‌اند که بربرها از سراسر خاک اروپا گذر کرده‌اند. آیا این مطالب اشتباه است؟

□ اطمینانی به این مطالب نیست. می‌توان این‌طور فرض کرد که چند خانواده بربر از اسکاندیناوی راه افتاده‌اند، که همین خانواده‌ها هم منشأ نام‌های فرانک‌ها، بورگونی‌ها یا ویزیگوت‌ها بوده‌اند. آن‌ها در مسیر خود به گروه‌های دیگری از بربرها برخوردند و به آن‌ها پیوستند. این بربرهای تازه‌وارد نام و رسوم خانواده‌های مهاجر اسکاندیناوی را پذیرفتند. ممکن است بدین شکل جامعه‌ای، به‌طور تدریجی، از اجتماع گروه‌های مهاجر شکل بگیرد. در چنین وضعیتی، مورخان از پدیده‌ای به نام «تکوین قومی» سخن می‌گویند.

□ ماجرای جالب توجهی است، شبیه شکل‌گیری کشوری مانند فرانسه است که بعضی اصلاً بومی این سرزمین بوده‌اند و بعضی نیز خارجی. اما پس از مدتی، همگی فرانسوی شده‌اند.

□ این دیدگاه کاملاً رایج است. اما مورخان نظریهٔ تکوین بربرها را در سال‌های دههٔ ۱۹۶۰، و با مشاهدهٔ شکل‌گیری سرزمین‌هایی همچون فرانسه، ساختند. آن‌ها گمان می‌کردند که بربرها به اروپایی‌های قرن بیستم شباهت دارند. اما تصور این‌که تاریخ همواره به یک شکل تکرار می‌شود، خطرناک است. قطعاً در صدها سال گذشته بومی‌ها و مهاجران در سرزمین‌های اروپایی با هم درآمیخته‌اند، اما این به معنای آن نیست که این اتفاق در اواخر دوران باستان هم افتاده باشد.

□ پس اگر این اتفاق نیفتاده، بربرهای جدید چگونه پیدا شدند؟

□ می‌توانیم چنین فرض کنیم که برخی بربرهای نزدیک به مرز که خیلی هم رومی‌مآب شده بودند، در اواخر قرن سوم یا در قرن چهارم میلادی ناگهان تغییر نام داده‌اند. در این دوره آن‌ها رومی‌های بربرمآب زیادی را در موقعیت مشابه خود یافتند که آن‌ها نیز خواهان تغییر نام خود بودند، زیرا از پرداخت مالیات‌های سنگین درخواستی امپراتور به ستوه

آمده بودند. بنابراین آن‌ها جایشان را با هم عوض کردند. نام بعضی از بربرها خیلی عجیب است: مثلاً اصطلاح «فرانک‌ها» به معنای «شجاعان» بوده، یا آلمان‌ها به کسانی گفته می‌شده که به «همه آدم‌ها» (در زبان آلمانی alle-man) شباهت داشتند.

□ می‌خواهی بگویی که امپراتوری روم را رومی‌هایی از بین بردند که به دلیل پرداخت کم‌تر مالیات، خود را به شکل بربرها در آورده بودند؟

□ می‌دانم که این بحث کمی گمراه‌کننده است. اما ببین، در قرن هفتم میلادی در سپاه اعراب بسیاری از رومی‌های اصیلی حضور داشتند که به سبب فشار مالیاتی امپراتوری جان به لب شده و به اسلام گرویده بودند. شاید در مورد بربرهای اواخر دوره باستان نیز همین‌طور بوده باشد. مورخان و باستان‌شناسان هنوز هم در باره این مسئله دارند تحقیق می‌کنند.

